

بیانیه هسته اقلیت در باره:

برآمد و چشم انداز خیزش نان و آزادی

خیزش کنونی که ابتدا بر زمینه اعتراض به فلاکت و تنگدستی آغاز، و سپس با خواسته های سیاسی ادغام و به سرعت برق و باد سراسر جامعه ایران را در بر گرفته و جمهوری اسلامی و نهاد ها و نمادهایش را آماج قرار داده و به درستی به "خیزش نان و آزادی" نام گرفته است، تناسب طبقاتی جامعه و رژیم را برهم زده و موجب دوره جدید و شرایط نوینی شده است.

نخستین نشانه شرایط نوین، کنارزدن پرده نمایش پروژه "اصلاح طلبی" است، که مدتهای مدیدی ضربه گیر عروج جنبش های اجتماعی و نارضایتی های عمومی شده بود.

نشانه دیگر، بی افقی محض تمام اپوزیسیون های بورژوازی در برابر خیزش "نان و آزادی" است. برآمد این خیزش، ریشه در انبوه تضادهای مترکم شده در جامعه و در مرکز آن شرایطی دارد که یک حکومت مذهبی سرمایه داری و تا بن دندان ارتجاعی با سیاستهای نئولیبرالی خود به جامعه تحمیل کرده و زندگی بخش های بزرگی از توده های مردم را به مخاطره انداخته است.

جنبش های "نان و آزادی" در اقصا نقاط جهان بویژه در مناطق موسوم به "در حال توسعه صنعتی" که در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، بروز یافته اند، ریشه در فلاکتی دارند که سرمایه داری معاصر با لاخص در سیمای نئولیبرالی به کارگران و زحمت کشان، تحمیل کرده اند و نتایج آن انبوه تلنبار شده فرودستان است. کودکان کار و خیابان، گسترش تن فروشی، فروپاشی یا فقدان آموزش و بهداشت رایگان، دستبرد به صندوق های بازنشستگی و ... است. آنچه که از آن بعنوان "فرصت های برابر" نام برده می شد، هم اکنون با رشد سیستم های آموزشی و فراگیر شدن آن (-که هزینه های آن را اغلب خود خانواده ها پرداخت کرده اند-) بخش های بزرگی از تحصیل کردگان، یا مجبورند با دستمزدهای نازل کار کنند و یا اینکه به انبوه تلنبار شده بیکاران و به زیر مجموعه کارگران بپیوندند. نمونه بارز آن طرح "کارورزی" بود که با اعتراض دانشجویان آگاه مواجه شده است. موضوع فوق زمینه ساز حضور بخش بزرگی از دختران و پسران والدین آنها در "جنبش نان و آزادی" است.

جنبش "نان و آزادی" در برگیرنده طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا است. جنبش فرودستان و بخش بزرگی از افرادی است که هیچ امنیت شغلی ندارند و ناچارند با قراردادهای موقت، سفید امضا و یا دستمزدهای عقب افتاده کار کنند. در برگیرنده بازنشستگان، بیکاران و جوانانی است که از ناامنی شغلی و آینده خود نگران اند و شامل اکثریت زنان شاغل و بیکار و سرپرست خانواده است. سیاستهای سرمایه داری معاصر

نئولیبرالی، باعث شده که حتی بخش های بزرگی از "طبقه متوسط" که بر زمینه مهارت و تخصص، این امکان را داشته اند که موقعیت بهتری برای زندگی خود ایجاد نمایند، اکنون ناچارند با دستمزدهای نازل کار کنند و یا در پارکینگ های بیکاری تلنبار شوند.

اینها پایه های اجتماعی خیزش "نان و آزادی" است. همه طیف های بورژوازی درون و بیرون از حکومت در گزینش و تحمیل سیاستهای نئولیبرالی سرمایه داری همدست اند. انتقاد اپوزیسیون بورژوازی درون و بیرون از حاکمیت و اقتصاد دانان شان، به شرایط موجود این است که چرا منابع بزرگ به دست سپاه و بنیادها است و "بخش خصوصی" و یا سرمایه گذاری خارجی، در چپاول و سود همین منابع مشارکت داده نمی شوند؟! و یا اینکه می خواهند با اتکا به غرب و آمریکا، رژیم کنونی را کنار زده و قدرت سیاسی را بدست گرفته و خود حامل همین سیاستها باشند که موجب فلاکت، فقر، بیکاری و چشم انداز های تیره و تار برای نسل جوان شده است.

مدل های پرو غربی همین سیاستها یعنی، خصوصی سازی منابع عمومی، بویژه بهداشت و آموزش و بیمه های اجتماعی و بازنشستگی، برداشتن تعرفه های کاری، ملغی نمودن قوانین کار به نفع کارفرماها و سرکوب جنبش کارگری و تشکل های آن و... پیشتر در آرژانتین، شیلی، مصر، اکثر کشورهای آسیای جنوب شرقی و نقاط دیگر جهان تجربه شده است. همچنین در بخش های پیش رفته سرمایه داری نیز موجب افزایش شکاف طبقاتی و گروه های کم درآمد شده که گاه در فقدان یک بدیل سوسیالیستی نیرومند، موجب شده که احزاب ارتجاعی و دست راستی رشد کنند و همانند ترامپیسیم به مرکز قدرت راه یابند.

آلترناتیو اپوزیسیون بورژوازی برای غلبه بر نابرابری های ژرف طبقاتی، بیکاری، فقر و فلاکت، از ملی - مذهبی ها که همواره نقش چرخ پنجم در شبکه رژیم را ایفا کرده اند تا مجاهدین که خود از جنس رژیم مذهبی هستند، از سلطنت طلبان گرفته تا جمهوری خواهان جورواجور، پیشبرد سیاست های سرمایه داری نئولیبرالی است. وعده سرمایه گذاری خارجی که در بسته بندی های مختلف آذین بندی شده اما محتوی آن چیزی نیست جز آزادی بی قید و شرط گردش سرمایه ها، بازار وسیع فروش کالا، خصوصی سازی منابع عمومی و ارزانی مواد خام و نیروی کار و متخصص کم هزینه و در نهایت کارگر خاموش برای چپاول و استثمار.

محور دیگر "خیزش نان و آزادی" مقابله با رژیم سرکوب و شکنجه و کشتار است. جمهوری اسلامی یک حکومت عهد عتیقی و یک نابهنگام تاریخی است که دشمن آزادی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی است. این رژیم با ادغام دین و دولت، آپارتاید جنسیتی را گسترش داده و حتی زندگی شخصی افراد جامعه را سرکوب و کنترل می کند. دست نهادن های مذهبی و مادون ارتجاعی را برای چپاول منابع عمومی و تحمیل مناسک و مراسم دینی را باز و قدرت سیاسی را در اسارت دستگاه های مذهبی قرار داده است. تلاش رژیم

برای گسترش جنبش های سیاسی اسلام گرا در منطقه، و هزینه های گزاف انسانی، مالی و اجتماعی و سیاسی آن بر دامنه نارضایتی ها افزوده است

همه این شرایط نه تنها نارضایتی عمومی بویژه نسل جوان را گسترش داده فرصتی در اختیار اپوزیسیون های ارتجاعی نظیر سلطنت طلبان قرار داده تا با اتکا به این گونه موارد، گذشته خود را توجیه کنند و شعارهای ارتجاعی را به درون جنبش ببرند. بعلاوه شکست جنبش انقلابی ضد سلطنت و عروج دارو دسته مذهبی به درون حکومت و نتایج دهشتبار آن بدبینی نسبت به هر گونه پروژه های انقلابی را افزایش داده و فرصت را در اختیار جریان های ارتجاعی قرار داده که بر طبل مخالفت با هر گونه انقلاب بکوبند. شکست "بهار عربی" و جنگ های داخلی در، یمن و سوریه و دخالت های نظامی و اعمال سیاست های امپریالیستی این شرایط وخیم را ایجاد و به دامن گیر شدن آن کمک نموده است.

علیرغم فقدان حضور مشهود احزاب و سازمان های متشکل در خیزش توده ای اخیر، اما درجه ای از هماهنگی و انسجام در آگاهی عمومی بروز یافت که عینیت خود را در سراسری شدن و جلوه غیر مذهبی و چهره ای هر چه بیشتر زبانه نشان داد. خصوصیتی که نشان دهنده تحولات اساسی در بافت و تکامل جامعه محسوب میشود و نیازمند بررسی تغییرات بنیادی در ذهنیت و عینیت جامعه حاضر است. نقش بسزایی که اعم از مثبت یا منفی دنیای مجازی در روابط اجتماعی بازی میکند قابل کتمان نیست. انتقال بخشی از وظایف سازماندهی به این عرصه از ویژگی های دوران کنونی و عرصه های گشوده بروی مبارزه طبقاتی است. عرصه ای که بدون دخالت آگاهانه در اختیار طبقه حاکم باقی میماند

تاثیر این خیزش در آرایش سیاسی حکومت بلافاصله خود را در نزدیکی هر چه بیشتر جناح های موسوم به اصلاح طلب و اصول گرا منعکس و نقطه اشتراک و تفاهم آنها را در ضرورت وجودی « دولت مقتدر» افزایش داد. آنها در سرکوب عریان خیزش انقلابی متفق القول شدند. چیزی که با وجود این حکومت توهم هرگونه گشایش در اوضاع سیاسی را مثل همیشه به محاق می برد. در زمینه پاسخ به معیشت و اوضاع اقتصادی جامعه، بخش تند تر اصول گرایان، نئولیبرالیسم را عامل ناکامی های جمهوری اسلامی معرفی و در مقابل به « اقتصاد اسلامی و غیر ربوی» پناه می برند. تبلیغاتی که روزگاری حربه مقابله با سوسیالیسم و چپ در میان «مستضعفان» قرارش داده بودند و از فرط بی ربطی به واقعیات اقتصادی و نیت طبقه حاکم به عمل نزدیک نشده مرده بود

خیزش اخیر بر نقطه مرکزی بحران در جامعه متمرکز شده است و راه حلی از سوی حاکمیت برایش قابل تصور نیست. نه در عرصه اقتصادی و نه در عرصه سیاسی. آیا برایشان ممکن است که همچون رفسنجانی در قبال خیزش توده ای «ترمز دستی»

نئولیبرالیسم را موقتا بکشند در حالیکه سرکوب را افزایش میدهند؟! !! وسعت و عمق مطالبه نان و آزادی نشان از پایان ذخیره ها و ظرفیت تحمل بیشتر در بین فرو دستان است و فرصت تغییرات آرام دیرگاهی است پایان گرفته است. در زمینه اقتصادی و سیاسی تنها اصلاح طلب و اصول گرا ماجرایشان پایان یافته نیست. شواهد نشان میدهد که بحران راه حلی سرمایه دارانه ندارد.

در کنار ضرورت تحولات عمیق اقتصادی و سیاسی تلاش آلترناتیو های بورژوازی کماکان بعنوان عرصه ای از مبارزه طبقاتی ادامه خواهد داشت. اگر چه جناحهای حاکم برای ایفای نقش محتاج تغییرات زیادی در شکل ارائه خویش به توده های مردم هستند، اما جناحهای خارج از حکومت نیازی فوری به تغییرات در خود نمی بینند و بیشتر بر ناکامی های بخش های حاکم سرمایه گذاری میکنند. همانطور که سلطنت مشروعیت خود را از ناکامی جمهوری اسلامی و اصلاح طلب و اصول گرا از ناکامی همدیگر و... مشروعیت می گیرند در حالیکه همگی در پاسخ اقتصادی و لاجرم سیاسی به فقر و فلاکت و استبداد یک راه حل بیشتر جز سرمایه داری برای ارائه ندارند. برای کسانی که اصلاح طلبی را کاملا پایان یافته و فاقد نقش سیاسی می بینند. همین بس که گفته شود آنچه پایان یافته در دایره بخش های حاکم سرمایه است و نه کل طبقه، مابقی علیرغم آنکه رسالتی در حل بحران ندارند اما در نقش نعل در تعزیه طبقه حاکم حضور خواهند داشت و برای ادامه راه حل منسوخ سرمایه داری تلاش خواهند کرد. از هم اکنون با شعار رفراندوم و «انتخابات آزاد» و مجلس موسسان در صف ایستاده اند. این بدان معناست که تا انقلاب واقعی راهی طولانی در پیش است. یقینا دور بعدی جنبش با شعارهایی مشخص تر و سازمان یافتگی طبقاتی تر بروز خواهد کرد. شرط این تکامل شکل گیری تشکل های مخفی و جمع بندی حداقل های همگرایی در بین پیشتازان انقلابی و شکل گیری قطب چپ جامعه بعنوان مقدمه و زمینه تولد احزاب قدرتمند کارگری میباشد. همکاری نیروهای انقلابی بعنوان بستر تشکل یابی و گسترش آن در محل های کار و زیست کماکان معتبر است. اینها نطفه هایی است که در اولین فرصت به ایجاد شورا ها در محل کار و زیست خواهد انجامید.

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری شورایی

هسته اقلیت - بهمن ماه ۹۶